

هاکسلی ادیب و شاعر معروف (۱۸۹۴-۱۹۶۳) است و نه عموی او آن چنان که پروست به اشتباه می‌گوید.

۲۴- از شعر «اشکهای پتروس قدیس» (۱۵۸۷).

۲۵- اولین صفحات گرمانت ۱ را بخوانید.

۲۶- هیپرترمی اصطلاح صرفاً پزشکی به معنی تب و کاربردش به معنی گرمای رایج نادرست است.

۲۷- از خاندان سلطنتی بوربون. در ضمن، بوربون‌ها به داشتن بینی دراز معروف‌اند، دماغ بوربونی اصطلاح رایجی است.

۲۸- منظور الیزابت شارلوت دو باویر، همسر فیلیپ دورلثان، برادر لویی چهاردهم است.

۲۹- اشاره پروست به پرده دوم اوپرای واگنر و جشن بزرگی است که در آن برپا می‌شود.

۳۰- رنگهای شاد و درخشان جامباتیستا تیه پولو، آخرین استاد بزرگ باروک ونیزی (۱۶۹۶-۱۷۷۰)، از جمله شکوه و تجملی را القا می‌کند که با این صفحات مناسبت دارد.

پروست در جای دیگری (اسین) سرخ تیه پولویی را چنین توصیف می‌کند: «... به رنگ صورتی گیلایی، چنان ونیزی که صورتی تیه پولو می‌نامندش.»

۳۱- «ماما» لقب خودمانی مارکی دو سموند، خویشاوند پا به مرگ دوک دو گرمانت است. به یاد می‌آوریم که دوک به هر وسیله‌ای می‌کوشید زودتر از آن که مبادا «ماما» بمیرد و شب او را خراب کند از خانه بیرون بیاید (ر. ک. آخرین صفحات گرمانت ۲)

۳۲- در متن ایتالیایی آمده است: «ساندویچ با پنیر چستر». دلیل یا مأخذ این افزوده مترجم ایتالیایی روشن نیست.

۳۳- پروست اینجا از واژه *youpin* استفاده کرده که کمابیش معادل «جهود» است. استفاده از این واژه تحقیرآمیز عامیانه، که در جاهای دیگر نشانه فاصله‌گیری طنزآمیز پروست از پیشداوری‌ها و تعصب‌های مذهبی است، اینجا در اشاره به متن‌های کلاسیک راسین کمی عجیب می‌نماید.

۳۴، ۳۵، ۳۶- سطرهایی (صرفاً ترجمه شده به مضمون) از *استر*، پرده اول، صحنه ۱ و ۲.

۳۷- *panem et circences* (نان و بازی‌های سیرک). ژوونال در کتاب ساتیرها با این دو واژه تحقیرآمیز کل آرمان و خواست مردمان رم را توصیف می‌کند: شکم سیر و سرگرمی همگانی.

۳۸- در متن ایتالیایی از اینجا تا پایان نقل قول «... در همچو روزهایی ما را دعوت نمی‌کرد» به صورت پانویس آمده است.

۳۹- سن سینود نام مدرسه‌ای دینی در روسیه پیش از ۱۹۱۷ و معبد اوراتوار نام کلیسایی پروتستان در خیابان ریوولی پاریس است. آوردن این دو نام محل در این جمله، از سوی دوشس دو گرمانت، توجیه دیگری جز «ذوق گرمانتی» و بذله‌گویی خاص او ندارد.

۴۰- این نامهای ترکیبی، برخی با مفهوم بدیهی‌تر از مفهوم کمابیش گنگ نامهای معمولی (مثلاً شوپیر: سنگ به پا) بسیار شبیه نام شخصیت‌های اوژن لابیث نویسنده درامهای سبک و تماشاخانه‌ای‌اند. اما یکسره ساخته و پرداخته خود پروست‌اند و در نتیجه تعریف سخره‌آمیز دوشس ممکن است خطاب به او هم باشد. همچنین، بعید نیست که پروست با همین جمله‌ها در حال ستایش خویشتن در کنار لابیث و بالزاک باشد.

۴۱- *ab uno disce omnes* «با شناخت یکی [از ایشان] همه را بشناس» توصیه‌ای است که اینه برای شناخت یونانیان به دیدون می‌کند. (ویرژیل، *انه‌اید*، سرود دوم).

۴۲- شارل ویکتور دارلنکور، نویسنده رمانهای تاریخی مبتذل و لویزا پوزو، شاعره محفلی، هر دو متعلق به دوره معروف به «سلطنت ژوئیه» (۱۸۳۰-۱۸۴۸)‌اند.

۴۳- عکس داگروتیپ در یکی از اولین شیوه‌های عکاسی، حاصل ثبت شیمیایی تصویر بر روی لایه‌ای از نقره بود که خود روی صفحه‌ای مسین قرار داشت. نام این شیوه عکاسی از نام ژاک داگر (۱۷۸۷-۱۸۵۱) می‌آید که آن را در سال ۱۸۳۹ اختراع کرد.

۴۴- این کلیسا به نام سن پیر در پنجاه کیلومتری پاریس و شیشه‌نگاره‌هایش از قرن شانزدهم است.

۴۵- *campo santo* به ایتالیایی، به معنی گورستان است. با توجه به چیزهایی که دوشس درباره استخوان و اسکلت و عبرت و آخرت می‌گوید قاعدتاً باید منظورش گورستان شهر پیزا باشد که دیوارنگاره‌هایی با مضمونهای عبرت‌انگیز درباره مرگ دارد.

۴۶- پتی نام زن کاهنی بود که در معبد آپولون، در دلف، پاسخ آنچه را که زائران درباره آینده خود از هاتف معبد پرسیده بودند به زبان می‌آورد. این زن بر سه پایه‌ای می‌نشست و پیش از سخن گفتن در خلسه می‌شد.

۴۷- درباره سبکیالان ساحلها ر. ک. ترجمه فارسی طرفه گرمانت ۲ یادداشت شماره ۱۵۹. صفحه ۳۵۵.

به یاد آر که از خاکی بخشی از جمله لاتینی است که کشیش در مراسم «چهارشنبه خاکستر»، هنگام لمس پیشانی مؤمنان ادا می‌کند. «انسان، به یاد آر که از خاکی و به خاک باز می‌گردد»

memento, homo, quia pulvis es in pulverem reverteris

۴۸- والوا نام شاخه‌ای از خاندان سلطنتی فرانسه، و توجیه حضورش در این جمله قاعدتاً

افسانه‌ای است که چند صفحه پیشتر درباره سوان خواندیم، و آن این که گویا پدرش فرزند نامشروع دوک دو بری بود.

۴۹- گوستاو ژان ژاکه (۱۸۴۶-۱۹۰۹) حکاک و نقاش چهره‌نگار فرانسوی، در دو دهه آخر قرن نوزدهم در این کشور بسیار معروف بود.

۵۰- با اشاره به کمدی شیلر به نام

Der neffle als onkel

(۱۸۰۳) که اقتباسی است از نمایشنامه فرانسوا لویی پیکار.

۵۱- زنان تابلوهای جورجونه، استاد بزرگ ونیزی، البته بسیار زیبا هستند. اما اینجا معلوم نیست که آیا زنی از تابلو خاصی (مثلاً ونوس خفته) مطرح است یا «راوی» و سن لو به کل گرایش نقاشی ونیزی، از جورجونه به بعد، در نمایش تمثیلی یا غیرتمثیلی زیبایی زن نظر دارند.

۵۲- در این چند صفحه، تحول کنونی و آینده سن لو، یکی از چهره‌های عمده جستجو، و نیز نظر تحقیرآمیز و موشکافانه «راوی» درباره او در لفافه و با ظرافت بسیار نمایانده می‌شود، نظری که با نمایش دورویی‌های دوشس دو گرمانت در چند صفحه پیش‌تر، کل اشرافیت را در برمی‌گیرد. سن لو، که «راوی» زمانی شیفته او بود، نه فقط از عشق توبه کرده است و از زنان هر جایی دم می‌زند، بلکه بزودی خواهیم دید که از ادبیات هم توبه می‌کند و ضد دریفوسی هم می‌شود.

۵۳- شخصیت کمدی دغلبازی‌های اسکاپن (۱۶۷۱) مولیر.

۵۴- شاید اشاره‌ای به نمایشنامه دیگری از مولیر: زنان دانا.

۵۵- منظور از سندیکا، جمعیت یا سازمان یا «فرقه»‌ای فرضی است که مخالفان دریفوس، یهودیان و طرفداران او را عضو فعال آن قلمداد یا تصور می‌کردند. «صندوق» هم طبعاً به کمک‌های مالی چنین «فرقه»‌ای اشاره دارد.

۵۶- امیل لوبه، سیاستمدار فرانسوی، در زمان تجدید محاکمه دریفوس رئیس جمهوری بود و به طرفداری از دریفوس گرایش داشت.

۵۷- از این بهتر و ظریف‌تر نمی‌شد تزلزل و سبکی سن لو، و البته نخوت و تا اندازه‌ای دستپاچگی او را، نشان داد. پروست برای نشان دادن این تزلزل و گریزیایی حتی جمله را قطع نمی‌کند تا تغییر مخاطب را نشان بدهد. در حالی که معمولاً در مواردی بسیار کم‌اهمیت‌تر از این، با «افزودن»، «گفت» و مانند آن، تغییر مخاطب را یادآوری می‌کند.

نکته مهم دیگر: آیا این موضع عمیقاً انتقادی «راوی» (و سپس پروست) نسبت به سن لو ناخودآگاه است یا این که پروست عمداً، و با این همه ظرافت، در حال نمایاندن

فاصله خود با «راوی» هم هست؟ چون درست در جمله بعدی می‌خوانیم که «راوی» نه از تزلزل و دورویی و فرصت‌طلبی سن لو در یک قضیه مهم اجتماعی، بلکه از دروغ‌گفتنش در مورد نامزدی‌اش غمگین است.

۵۸- شاهدهی که بارون می‌آورد به اندازه بیانات خودش لوس و نخوت‌آلود و احمقانه است. «آه سبز، چه سبز بود...» خطی از شعر گابریل ویکر و هانری بوکلر با عنوان «سقفونی در سبز مینور» از مجموعه اشعار منتهی است که این دو برای مسخره کردن سبک شاعران سمبولیست سروده‌اند (۱۹۱۱). این خط بخصوص به شعر معروف ورلن «آه، غمین، غمین بود جانم» نظر دارد.

در ضمن، در توضیح نیش بارون به نام خانم سنت اوورت، *sainte* به معنی قدیسه و صفت *verte* به معنی بی‌حیا و بی‌ادبانه است، در حالی که سبز هم معنی می‌دهد.

۵۹- ر.ک. طرف گرمانت ۱ یادداشت شماره ۴۷، صفحه ۳۶۳.

۶۰- لوسیکلی طرفدار تجدید محاکمه دریفوس، و لورور همان روزنامه‌ای بود که نامه معروف زولا («من متهم می‌کنم») را چاپ کرد.

۶۱- مترجم ایتالیایی در توضیح این نام آورده است: «شرق‌شناس و ادیب (۱۸۹۲-۱۸۲۳)». مترجم انگلیسی دچار لغزش شده آورده است: «... گلدان قدیمی که هروء برایت از سن دنی آورده بود...»

۶۲- دختر فرانسواز، و مارسل پروست نویسنده (و نه «راوی») کل این گفتگوی تصنعی را سر هم می‌کنند تا شوخی‌ای بسازند که متأسفانه به فارسی هم بر نمی‌گردد! دختر فرانسواز «آقا» را شارل می‌نامد تا بتواند بگوید *charles attend* (شارل آنان) که با واژه شارلاتان (*charlatan*) هم صداست. خنکی شوخی بویژه از آنجاست که بسیار زورکی است و منطقاً با موقعیت و رابطه «راوی» و دختر خدمتکارش تناسب ندارد.

۶۳- الگوی این «جزوه برگوت» بدون شک مقدمه‌ای است که آناتول فرانس در سال ۱۸۷۴ بر چاپ تازه‌ای از نمایشهای راسین نوشت و بعداً جداگانه به صورت جزوه هم چاپ شد.

۶۴- ظاهراً پروست دچار لغزش کوچکی شده است: اختراع یا به قول او «کشف» تلفن معمولاً به آلکساندر بل نسبت داده می‌شود نه تامس ادیسون.

۶۵- در ترجمه ایتالیایی چند سطر، از «و نشانی‌ای که به آدم می‌دهد...» تا اینجا حذف شده است. در متن انگلیسی به جای «و نشانی‌ای» «یا نشانی‌ای» آمده که جمله را روشن‌تر می‌کند.

۶۶- خیابانی است در پاریس، موازی رود سن، میان میدان کنکور و گران پاله.

- ۶۷- فرانسوا ابوشه (۱۷۷۰-۱۷۰۳) تابلویی به این مضمون دارد که اکنون در موزه لوور است.
- ۶۸- در کائنات اساطیر یونانی، اقیانوس عنصری است که چون رودی قرص زمین را دوره می‌کند و بر کناره‌هایش مردمانی افسانه‌ای زندگی می‌کنند.
- ۶۹- دولتی که به دنبال کودتای ۱۸ برومر در فرانسه جانشین دولت دیرکتوار شد و از نوامبر ۱۷۹۹ تا مه ۱۸۰۴ برقرار بود. برای توضیح دیرکتوار ر. ک. یادداشت شماره ۴۰ طرف گرمات ۱، صفحه ۳۶۲.
- ۷۰- منظور کمیته معروفی است که در انقلاب کبیر فرانسه، روز شش آوریل ۱۷۹۳ به دست کنوانسیون در جهت دفاع همگانی تشکیل شد و پس از تحولاتی به استبداد روبسپیر و «ترور» انجامید.
- درباره چند نام جمله (پیکار، کلمانسو...) همین قدر گفته شود که همه اینان «دریفوسی» بودند.
- ۷۱- اتین فالکونه، مجسمه‌ساز فرانسوی (۱۷۹۱-۱۷۱۶)، معروف‌ترین اثرش پیکره اسب‌سوار پتر کبیر در سن پترزبورگ است.
- ۷۲- «تناوب‌های دل» عنوانی است که پروست زمانی در نظر داشت آن را به کل کتابی بدهد که امروز جستجو نام دارد. آنچه پروست از آن عنوان در نظر داشت و در شکل نهایی جستجو یکی از مضمون‌های اصلی سرتاسر کتاب است، تناوب‌های وجود عاطفی انسان، تحول و دگردیسی «من»‌های متفاوتی است که در طول زندگی یکی پس از دیگری جانشین یکدیگر می‌شوند، (یا گاهی دوباره باز می‌گردند) و حاصل این تناوب، از جمله ناپایداری عشق‌ها و در نتیجه معشوق‌هاست.
- ۷۳- ژوزف کایو چند سال وزیر و در سالهای ۱۲-۱۹۱۱ نخست وزیر فرانسه بود.
- ۷۴- ر. ک. در سایه دوشیزگان شکوفا، صفحه ۳۱۰ به بعد.
- ۷۵- در اساطیر یونانی لته یکی از روده‌های دوزخ است و آتش ارواح مردگان را دچار فراموشی می‌کند.
- ۷۶- آياس احتمالاً همان Ajax نام یکی از قهرمانان جنگ تروا به روایتی است که در اساطیر یونان می‌خوانیم. این واژه و چند واژه پیشین «فرانسویس ژام...» فقط در جهان خواب «راوی» دارای مفاهیم «منطقی و زلال و... بسیار طبیعی» است که در لحظه بیداری بر خود او نیز پوشیده می‌مانند. در ضمن، فرانسویس ژام، شاعر و نویسنده فرانسوی (۱۸۶۸-۱۹۲۸) تا آنجا که مترجم می‌داند از زمره نویسندگان محبوب همیشگی پروست نیست و بعید نیست که در ترکیب چند واژه بالا، همراه با گوزن و چنگال، بیشتر به خاطر آهنگش مطرح باشد.

- ۷۷- بدون شک منظور مدیر هتل سن ژان (یوحناى قدیس) است.
- ۷۸- برخلاف مادام دو سوینیه، مادام دو بوسرژان شخصیتی خیالی است و به نظر می‌رسد که پروست در ساختن او کنتس دو بوانی (۱۸۶۶-۱۷۸۱) را الگو گرفته باشد که از او کتابی به نام *خاطرات باقی* است.
- ۷۹- خواننده به یاد می‌آورد که در نخستین سفر «راوی» و مادر بزرگش به بلیک، این چهره‌های شهرستانی از جمله شخصیت‌های کوچک و بزرگ دنیای کوچک بلیک بودند.
- ۸۰- ر. ک. یادداشت شماره ۱۲۵، صفحه ۶۵۲، در سایه دوشیزگان شکوفا.
- ۸۱- از *آتالی*، پرده دوم، صحنه هفتم.
- ۸۲- در ترجمه ایتالیایی، از «تحمش...» تا پایان جمله حذف شده است.
- ۸۳- از نام پل دکوویل، صنعتگر فرانسوی (۱۹۲۲-۱۸۴۶) سازنده تجهیزات مختلف راه آهن و بویژه خط آهنی با فاصله‌های ۴۰ تا ۶۰ سانتیمتر.
- ۸۴- می‌سالار، یکی از کسانی است که در خانه‌های اشرافی یا بورژوازی پر از کلفت و نوکر، و البته در هتل‌ها و رستورانهای مجلل، هر کدام وظیفه و عنوان مشخصی دارند و شغل و وظیفه خاص او پرداختن به همه کارهایی است که به نگهداری و آوردن و مصرف شراب مربوط می‌شود (به فرانسه: *Sommelier*).
- ۸۵- در اساطیر یونان اندیمیون نام چوپانی است که سیلنه به او دل باخت و از او پنجاه فرزند یافت. سیلنه از زئوس خواسته بود اندیمیون را به خوابی ابدی فرو برد تا زمان بر او نگذرد و زیبایی‌اش همیشگی بماند.
- ۸۶- از این جمله، یک جمله معترضه با حدود ۱۲ کلمه، که به یک ویژگی دستوری مختص زبان فرانسه (آوردن یا نیاوردن *pas* در حالت منفی فعل) ربط دارد و در فارسی به کلی بی‌معنی است، حذف شده است.
- ۸۷- در افسانه‌ها آمده است که سافو، شاعره یونان باستان، از غم عشق خود را به آب انداخت و غرق کرد.
- ۸۸- هانری لو سیدانر (۱۹۴۰-۱۸۶۲) نقاش فرانسوی، به امپرسیونیستها نزدیک بود.
- ۸۹- اشاره «راوی» بخصوص به صحنه سوم پرده سوم این اپرا است. در ضمن، *Hay-fever* و *Rose-fever* به ترتیب «تب یونجه» و «تب رز» یا حساسیت دستگاههای تنفسی به این در گیاه است و «راوی» در بحث استوبوارش با مادام دو کامبرمر اصطلاح انگلیسی آنها را به کار می‌برد.
- ۹۰- مادام دو کامبرمر در این قضاوت درباره شوپن تنها نیست. خود پروست در جایی، موسیقی شوپن را «خودخواهانه و سبکسر»، «سر در خویشتن فرو کرده»، «پر از تب و

تاب حرکت و اغلب دیوانه‌وار» و در یک کلمه موسیقی‌ای توصیف کرده که «همیشه حساسیت دارد اما هیچگاه احساس و عاطفه [قلب] در آن نیست» (ر. ک. علیه سنت پور)

۹۱- بدیهی است که خانم هنردوست «نوگرایی» چون مادام دو کامبرمر با گفتن این جمله شعر «آلباتروس» بودلر را به رخ می‌کشد و مصرعی از آن را کمابیش بازگو می‌کند.

۹۲- «خطر زرد» را ویلهلم دوم، امپراتور آلمان در توجیه سیاست‌های استعمارجویانه‌اش مطرح کرد.

«قوانین ضد انجمن‌های مذهبی»، منظور قانون ۵ ژوئیه ۱۹۰۴ است که بموجب آن در فرانسه حق آموزش از انجمن‌های مذهبی سلب شد.

۹۳- onk به جای oncle.

۹۴- آنژلوس دعایی است که صبح، ظهر و غروب به صورت فردی، یا دستجمعی در کلیسا، به لاتین خوانده می‌شود.

۹۵- نخستین ترجمه فرانسوی هزار و یک شب، یا ترجمه آنتوان گالان، در سالهای اول قرن هجدهم منتشر شد. ترجمه ژوزف ماردروس، که کامل‌تر است و نامهای فارسی و عربی را درست‌تر منتقل می‌کند میان سالهای ۱۸۹۸ و ۱۹۰۴ انتشار یافت. عنوان این ترجمه در فرانسه هزار شب و یک شب است و پروست اینجا به اشتباه آن را هم چون اولی ضبط کرده است.

۹۶- مصرع مورد بحث از لو کنت دو لیل است. اوگوستن تیری تاریخنگار سده نوزدهم فرانسه و از جمله صاحب کتاب «داستانهای دوران مروونژی» است. اختلاف مادر بزرگ «راوی» با اوگوستن تیری درباره چگونگی ضبط نامهای خاص است که در کتاب به شکل ژرمنی‌شان (مثلاً مروویگ به جای مرووه) آورده شده‌اند.

۹۷- همان‌گونه که گفته شد، یکی از ویژگی‌های ترجمه ماردروس ضبط درست‌تر نامهای فارسی و عربی است. اختلاف‌های مورد بحث در این جمله چنین است:

Schaharzade به جای Schéhérazade

Doniazade به جای Dinarzade

Genies به جای Gennis

۹۸- ر. ک. صفحه ۲۴۰ به بعد طرف خانه سوان.

۹۹- گربه چکمه‌پوش نام یکی از قصه‌های شارل پرو است. ویویان پری یار مرلین جادوگر در قصه آرتور شاه است.

۱۰۰- سرودهای ارفه‌ای مجموعه‌ای از اشعار کهن یونانی است که در ۱۸۶۹ بترجمه لو کنت

دلیل انتشار یافت. ربط عطر گل‌های گوناگون و چهره‌های اساطیری جمله قبلی مربوط به همین مجموعه است.

۱۰۱- از اوپرای زن یهودی اثر فرومنتال آلوی (۱۸۶۲-۱۷۹۹).

۱۰۲- در اینجا جمله‌ای است که به تفاوت تلفظ نام خاصی به عنوان خدمتکار، از زبان فرانسواز و در اصطلاح رایج در هتل‌ها، مربوط می‌شود. از آنجا که آن نام و آن تلفظ‌های متفاوت هیچ معادلی در زبان فارسی ندارد و برای خواننده بکلی دور از ذهن است، جمله حذف شد. (ر.ک. متن فرانسوی جستجو، انتشارات روبر لافون، جلد دوم، صفحه ۶۸۶)

۱۰۳- این نخستین نام مستعار ماری آلکسیس لژه است که اکنون با نام مستعار سن ژون پرس می‌شناسیم. اولین شعرهای سن ژون پرس، ستایش‌ها، در سال ۱۹۱۱ منتشر شد.

۱۰۴- از سولی پرودوم (۱۹۰۷-۱۸۳۹).

۱۰۵- céleste به معنی آسمانی است.

۱۰۶- در اساطیر یونانی، آمفیتریون نام شوهر زنی است که فرزندی از او، به نام ایفیکلس، و فرزندی از زئوس به نام هرکول آورد. این دو پسر تا مدت‌ها هر دو فرزند آمفیتریون دانسته می‌شدند.

۱۰۷- به یاد می‌آوریم که این دختر در آغاز برادرزاده ژوپین معرفی شده بود. در ترجمه‌های ایتالیایی و انگلیسی هم «برادرزاده» آمده است.

۱۰۸- از شعر «خانه چوپان» آلفرد دو وینی، از مجموعه سرنوشت‌ها.

۱۰۹- طبقه ششم، یعنی طبقه‌ای که معمولاً در زمان داستان، آخرین طبقه و «زیر شیروانی» ساختمانهای فرانسوی بود و اتاقهای کوچکش به خدمتکاران طبقات پایین‌تر ساختمان اختصاص داشت.

۱۱۰- در ترجمه انگلیسی این نام به صورت ایتالیایی اش، Principessa di Caprarola آمده است که ظاهراً جز سلیقه شخصی مترجم دلیل دیگری ندارد.

۱۱۱- گذشته از خود این برادرزاده، که برای ما ناشناخته است، تعبیر «بدون خجالت» و «بد آوردن» هم گنگ است و با هم نمی‌خواند و ربطش با بقیه جمله روشن نیست.

۱۱۲- مشخصات این شخص برای مترجم روشن نشد. چون واژه «مرحوم» معمولاً درباره کسانی غیر از هنرمندان و بزرگان علم و سیاست به کار برده می‌شود، بقاعده باید همکار یا در نهایت مقامی دولتی مطرح باشد.

۱۱۳- پل گوندی همان کاردینال دو رتز (۱۶۷۹-۱۶۱۳) است که ولتر درباره زندگی پرماجریش گفته بود: «از او همیشه بوی دسیسه و توطئه به مشام می‌رسد.» عبارت انگلیسی بریشو struggle for life (نبرد زندگی) هم به همین ویژگی کاردینال اشاره دارد.

- ۱۱۴- پرنس دو مارسیاک همان دوک دو لاروشفوکو، صاحب کتاب احکام است. درباره بولانزیست ر. ک. یادداشت شماره ۱۷۱ صفحه ۵۷۶ طرف خانه سوان.
- ۱۱۵- لابی او بوا ملک مادام دو رکامیه بود و شاتوبریان آنجا عزت بسیار می دید و آثارش را برای حاضران می خواند.
- ۱۱۶- مارکیز دو شاتله دوست ولتر بود.
- ۱۱۷- ر. ک. یادداشت شماره ۷۷، صفحه ۵۶۵. طرف خانه سوان.
- ۱۱۸- منظور از اسقف پریگور تالیران است.
- ۱۱۹- «شناختن به مفهوم توراتی» اصطلاحاً به معنی آمیزش است و به کاربردی نظر دارد که این فعل، با این معنی کنایی، اغلب در تورات دارد. تنها به عنوان یک نمونه: «و آن دختر بسیار نیکو منظر و باکره بود و مردی او را نشناخته بود پس به چشمه فرو رفت و سبوی خود را پر کرده بالآمد». (سفر پیدایش. باب بیست و چهارم، ۱۶) - از تورات فارسی BFBS
- ۱۲۰- از اینجا به بعد، در چندین صفحه بریشو بناوب درباره رسته مورد علاقه اش، یعنی ریشه شناسی نام جاها، داد سخن می دهد. ناگزیریم نامهای بسیاری را به حروف لاتین در داخل متن بیاوریم و توضیحی هم درباره شان ندهیم، چون از یک سو اسم مکان اند و از سوی دیگر باید با حروف لاتین آورده شوند تا تحول ریشه شناختی شان بر خواننده معلوم شود. توضیح درباره مفهوم فارسی یکایک این نامها و اجزایشان بسیار طولانی خواهد شد و چندان فایده ای هم ندارد.
- ۱۲۱- منظور Norrois، زبان مردمان اسکاندیناوی باستان است.
- ۱۲۲- به نظر می رسد که خود پروست هم از این همه نام گیج شده باشد. جمله گنگ و بی مقدمه «اما مونمارتن...» که زمانش هم با جمنه های دیگر نمی خواند، می تواند به این معنی باشد که بحث جمله بعدی درباره ریشه این نام است، اما اولین نامی که می آید Nehomme است که ربط مستقیمی به مونمارتن ندارد. مترجم انگلیسی به جای این نام اخیر منویل آورده که شاید شکلی از Mont-Martin بعد از چند دگرگونی باشد. اما چنین چیزی در متن اصلی دیده نمی شود و مترجم انگلیسی به ابتکار خود به راه بریشو رفته است.
- ۱۲۳- اودین بزرگ ترین خدای اساطیر اسکاندیناوی است.
- ۱۲۴- «نام جاشناسی» معادلی است پیشنهادی برای Toponymie.
- ۱۲۵- منظور ژان باتیست پوکئن، یعنی مولیر است.
- ۱۲۶- فرانسیسک سارسی (۱۸۲۷-۱۸۹۹) منتقد تئاتر بود و ستون گزارشهای تئاتری روزنامه لوتان را تهیه می کرد. منظور بریشو از «عمویم» روشن نیست.

۱۲۷- نیلور بارنوم مدیر یک سیرک بزرگ امریکایی بود که در زمان پروست بسیار شهرت داشت. چند کتاب همه‌پسند هم نوشته بود که اشاره بریشو («انجیل سن بارنوم») ظاهراً به این کتابهاست.

۱۲۸- گفته بریشو معنی کلمه را روشن نمی‌کند. شاید منظورش cigogne (از ریشه لاتین ciconia) باشد که لک‌لک معنی می‌دهد.

۱۲۹- همچنان که اغلب در «تیپ‌سازی»های جستجو دیده می‌شود، پروست پس از آوردن چند جمله برای نمایاندن لهجه خاص پرنسس (ل به جای ر)، و جا انداختن این تصویر، بقیه گفته‌های او را به صورت عادی می‌نویسد. این قاعده درباره همه شخصیت‌هایی که شیوه بسیار مشخصی در حرف زدن دارند (فرانسواز، بارون دو شارلوس، دوک دو گرمانت...) رعایت می‌شود.

۱۳۰- فرانسیس پلانته، اینیاس پادرفسکی و ادوار ریسر سه پیانونواز و موسیقیدان‌اند که در این زمان شهرت داشته‌اند.

۱۳۱- Qualis artifex pereo (چه هنرمند بزرگی با مُردن من می‌میرد!). گفته می‌شود که نرون، امپراتور رم، پیش از مردن این جمله را به زبان آورده است. مفهوم اشاره بریشو به این که «نرون دانشمندان آلمانی را هم گول زده» روشن نیست.

۱۳۲- پامپی نام مستعار خانم لئون دوده است که در سال ۱۹۱۳ یک کتاب آشپزی منتشر کرد.

۱۳۳- یعنی شکل بسیار مؤدبانه‌ای که در زبان فرانسه، در گفتگو با مخاطب بسیار محترم، «ارباب»، «مافوق» و گاهی زنان، و البته بلندپایگان به کار برده می‌شود.

۱۳۴- می‌دانیم که یکی از شیوه‌های «مزه‌پرانی» دوشس دو گرمانت آوردن نامهای بدون ربط به جای یکدیگر است. اینجا هم، دوشس به جای ژولین دو مونشاتو نام فیلسوف آغاز رنسانس ایتالیا، جووانی پیکو دلا میراندولا را می‌آورد که روایت فرانسوی‌اش همان است که در متن آمده است.

۱۳۵- هر چهار نام این جمله یهودی است.

۱۳۶- سن سولپیس نام میدانی است در پاریس، در برابر کلیسایی به همین نام. تا همین اواخر این میدان و اطرافش پر از مغازه‌هایی بود که آرایه‌ها و خرت و پرت‌های بنجل و بدسلیقه می‌فروختند و یادگار این دوره صفت «سن سولپیسی» است که به همه چیزهای مبتذل و بدسلیقه و نابرازنده داده می‌شود.

۱۳۷- از فردینان باربدین (۱۸۹۲-۱۸۱۰)، استاد برنزکار، که انواع پیکره قدیمی و مدرن برنزی می‌ساخت و آثارش در دوره‌ای طولانی شهرت و رواجی فوق‌العاده داشت.

۱۳۸- نام جنگل شائته‌پی از دو جزء *chante* (از فعل آواز خواندن) و *pie* (زاغ) ساخته شده است.

۱۳۹- جان استوارت میل، فیلسوف و اقتصاددان انگلیسی (۱۸۷۳-۱۸۰۶)، صاحب کتاب‌های آزادی و فایده‌گرایی.

۱۴۰- ژول لاشلیه (۱۹۱۸-۱۸۳۲) فیلسوف فرانسوی کانت‌گرا، صاحب روانشناسی و متافیزیک.

۱۴۱- منظور ژان فرانسوا میه (۱۸۷۵-۱۸۱۴) نقاش فرانسوی و یکی از استادان مکتب باریزون است.

۱۴۲- آن چنان‌که از مکاتبات پروست با ژاک ریویر برمی‌آید، الگوی شخصیت این فیلسوف نروژی، آنگوت هنریک لئونارد روه، نویسنده سوئدی است که از جمله کتابی هم به نام زندگی برگسون دارد. (ر. ک. مکاتبات، پاریس ۱۹۵۵، صفحات ۴۲-۲۴۱).

۱۴۳- امیل بوترو (۱۹۲۱-۱۸۴۵) فیلسوف فرانسوی، نویسنده علم و دین در فلسفه معاصر (۱۹۰۸) از جمله استاد دورکیم و برگسون بود.

۱۴۴- منظور اعضای آکادمی فرانسه است.

۱۴۵- این سرزمین خیالی اودئون (شبهه اوستانی، اقیانوسیه) نه در آن سر دنیا، بلکه تئاتر معروف اودئون در قلب پاریس است. دزیره پل پارفورو، معروف به پورل، چند سالی مدیر این تئاتر بود.

۱۴۶- جای این جمله در ترجمه ایتالیایی با متن اصلی تفاوت دارد.

۱۴۷- جوینده فوق، اپراکمیک فاوار (۱۷۹۲-۱۷۱۰) در سال ۱۹۰۰ در پاریس به صحنه رفت.

۱۴۸- هر دو اثر تولستوی در سال ۱۹۰۲ به صورت نمایشنامه در تئاتر اودئون پاریس به صحنه آمد.

۱۴۹- این رمان تئوفیل گوئییه هم در سال ۱۸۹۶ به صورت نمایش در اودئون اجرا شد.

۱۵۰- در متن فرانسه صربستان به این صورت آمده است. آیا لغزش یا غلط چاپی است، یا نیشی به آقای وردورن؟

۱۵۱- آنتلم بریا ساوارن (۱۸۲۶-۱۷۷۵) یکی از چهره‌های اصلی «ادبیات غذایی» فرانسه، یا «علم» کاروش و تجربه و ترویج آشپزی به عنوان یک رشته پیچیده و گسترده سنتی است. پنیری هم به نام او موجود است.

۱۵۲- پل هلو (۱۹۲۷-۱۸۵۹) نقاش و حکاک فرانسوی، در چهره‌هایش شیوه واتورا به کار می‌برد. به همین دلیل است که سانیت در بذله‌اش او را واتوی سریع‌السیر می‌خواند، با این

نکته ترجمه‌نشده‌ی که نام استاد بزرگ سده هفدهم با واژه bateau هم‌صدا است و سانیت می‌گوید *watteau à vapeur* (واتوی بخار).

۱۵۳- فیلیپ اولنبورگ، سفیر ویلهلم (گیوم) دوم در وین، در سال ۱۹۰۶ به اتهام همجنس‌گرایی محاکمه شد.

۱۵۴- سالنامه گونا، درباره فعالیت‌های دیپلماتیک دریاری و اصل و نسب‌های اشرافی، از سال ۱۷۶۳ در شهری آلمانی به همین نام، به زبانهای آلمانی و فرانسوی چاپ می‌شد.

۱۵۵- عنوان «آقا» (Monsieur) مشخصاً از آن فیلیپ دورلثان، برادر لویی چهاردهم است.

۱۵۶- *Moecenas atavis edite regibus* آغاز نخستین چکامه هوراس است در مدح مین، سردار هنردوست رم باستان (متولد دهه هفتم پیش از میلاد): «مین، زاده نیاکان تاجدار».

۱۵۷- سونات سزار فرانک (۱۸۸۶)، به نوشته خود پروست، الگوی اصلی او برای خلق سونات ونثوی بوده است که در سرتاسر جستجو درباره اش سخن گفته می‌شود. (ر. ک. *هلیه سنت بوی*)

۱۵۸- در ترجمه انگلیسی: «مادرشان و همسرش را...»

در ترجمه ایتالیایی: «مادرش و همسرش را...»

روایت متن اصلی بدون شک درست‌تر است، چون دوست داشتن مادر ربطی به مردی و مردانگی ندارد.

۱۵۹- *whist*، بازی ورق چهار نفری، شبیه بازی «حکم» (فرهنگ آریان پور)

۱۶۰- نام دو شهرک حومه پاریس است.

۱۶۱- جووانی پیرلوتیجی دا پالسترینا (۱۵۹۴-۱۵۲۵) یکی از بزرگ‌ترین استادان موسیقی پلی فونیک و از پیشگامان موسیقی باروک است.

۱۶۲- سلسنتین گالی ماریه خواننده اوپرا بود. در سال ۱۸۷۵ نقش کارمین را بازی کرد.

۱۶۳- اسپرانتزا انگالی یک خواننده دیگر اوپرا و اوپراکمیک بود.

۱۶۴- شارل بوشار، استاد آسیب‌شناسی و عضو آکادمی پزشکی فرانسه (۱۹۱۵-۱۸۳۷).
ژان مارتن شارکو، پزشک و پژوهشگر معروف بیماری‌های عصبی (۱۸۹۳-۱۸۲۵).

۱۶۵- به نظر می‌رسد که این دو نیز از پزشکان سرشناس آن زمان بوده باشند.

۱۶۶- مترجم انگلیسی پای صفحه توضیح می‌دهد که «در متن فرانسوی سدوم و هموره، جلد دوم اینجا به پایان می‌رسد.»

۱۶۷- این «بخور و دم‌نزن»، که مادام دو کامبرمر به خانم وردورن می‌گوید، یا به این معنی است که او نمی‌تواند از اصطلاحات پیچیده «نشان‌شناسی» چیزی بفهمد، یا اگر هم بفهمد تازه بیشتر متوجه برجستگی خاندان کامبرمر می‌شود.

- ۱۶۸- ر.ک. یادداشتهای شماره ۸۵ و ۹ پایان کتاب در سایه دوشیزگان شکوفا.
- ۱۶۹- یکی دیگر از مزه‌های دکتر کوتار، که این بار برآستی ترجمه‌نشده است، بویژه که هیچ مبنایی هم در خود گفتگو ندارد و او فقط برای این که مزه‌ای پرانده باشد چیزی می‌گوید. آقای دو کامبرمر مؤدبانه به مورل گفت: «شما هم که خوبش را دارید.» دکتر گفته او را به صورت خودمانی «تو هم که خوب می‌آری» (tu nous la sors bonne) تغییر می‌دهد تا بتواند نکته sorbonne را بگوید.
- ۱۷۰- si signor (بله قربان) این عبارت فقط در متن ایتالیایی هست و مترجم آن توضیح می‌دهد که در متن اصلی هم به این زبان بوده است.
- در ضمن، مفهوم تعبیر «داود پیر» برای مترجم روشن نشد.
- ۱۷۱- «پیروزی پیروسی» اصطلاحاً به معنی موفقیتی همراه با خونریزی بسیار و تلفات سنگین در جنگ است و به پیروزی پیروس دوم، شاه ایبر (۲۷۲-۳۱۸ پیش از میلاد) نظر دارد که در لشکرکشی غافلگیرانه‌ای، با بهره‌گیری از پیلان جنگی، در سال ۲۸۰ شکست سختی بر رومیان تحمیل کرد.
- ۱۷۲- از استر، پرده اول، صحنه دوم.
- ۱۷۳- اشاره‌ای است به عملیات مرمتی که به دستور لویی فیلیپ، توسط ویوله لو دوک و لاسوس در کلیسای نوتردام پاریس انجام شد.
- ۱۷۴- ر.ک. در سایه دوشیزگان شکوفا. صفحه ۴۲۵.
- ۱۷۵- ر.ک. طرف گرمانت ۱ صفحات ۱۹۴ تا ۲۰۰.
- ۱۷۶- کنتراکسوپل جایی است در منطقه وژفرانسه، و آب معدنی چشمه‌هایش برای درمان بیماری‌های کلیه و کبد سودمند است.
- ۱۷۷- نام شخصیت یکی از قصه‌های شارل پرو است.
- ۱۷۸- پروست اینجا واژه «سیرک» را آورده است که کمی عجیب می‌نماید و با هیچکدام از چندین و چند توصیفی که او از دریا، از بلندی‌ها و پرتگاههای منطقه داده است، نمی‌خواند. مترجمان انگلیسی و ایتالیایی هر دو به جای «سیرک» واژه «آمفی‌تئاتر» را آورده‌اند.
- ۱۷۹- آدرین، امپراتور رم (۱۳۸-۷۶) در ویلای عظیم خود در شرق رم، نمونه‌های کوچکی از بناهای سرزمین‌هایی را گرد آورده بود که از آنها دیدن کرده بود. بقایای این ویلا، امروز در تیولی دیدنی است.
- ۱۸۰- کامی استاماتی آهنگساز و پیانونواز یونانی اصل فرانسوی (۱۸۷۰-۱۸۱۱)، از جمله استاد سن سان بود.

۱۸۱- منسوب به آپولون پیتیایی و بازیهایی که هر چهار سال یک بار در دلف به افتخار آپولون برگزار می‌شد. کاربرد این نام خاص به عنوان یک صفت عام فقط از بارون دو شارلوس برمی‌آید که تکلف و گنده‌گویی (در عین ظرافت) و البته «روحیه گرمانتی» اش را می‌شناسیم.

۱۸۲- بن کر تین، که نام نوعی گلابی است، به معنی «مسیحی خوب» هم هست. کنتس دسکار بانیا س شخصیت نمایشنامه‌ای به همین نام از مولیر است. اشاره بارون به جمله‌ای از نامه‌ای است که کنتس از آقای تیوردیه دریافت می‌دارد و مضمونش این است: «... من هم چون این گلابی‌هایی که برایتان می‌فرستم مسیحی صالحی‌ام، چون بدی را با خوبی پاسخ می‌دهم...»

۱۸۳- Orgueilleuse = مغرور

۱۸۴- بنژامن گودار (۱۸۴۹-۱۸۹۵) موسیقیدان سازنده اوپرت و قطعات سطحی و عامه‌پسند.

۱۸۵- بازی بسیار ظریفی است با واژه‌های چرخ (Roue)، تبرک (consecration) و سپس «تکثیر» که در آیین مسیحیت بار بسیار دارند. اتکای راننده هم بر چرخ‌های ماشین (چهار چرخ و دنده‌هایش) و هم، به عنوان «انجیلی جوان»، بر «چرخ» به عنوان یکی از وسایل شکنجه قرون وسطایی است که برخی قدیسان کاتولیک بر آنها به شهادت (و تبرک و قداست...) رسیدند. از سوی دیگر، تبرک معنی دیگری هم در این عبارت دارد و آن کاری است که کشیش («انجیلی جوان») در آیین نیایش می‌کند و در حرکتی نمادی گرده‌نان فطیر و شراب را به عنوان گوشت و خون مسیح به مؤمنان عرضه می‌کند، حرکتی از جمله یادآور «معجزه تکثیر نان» چنان که در انجیل درباره عیسی مسیح آمده است. در ضمن، واژه تکثیر (Multiplication) هم دوپهلو است و معنی «ضرب» را هم می‌دهد، یعنی کاری که راننده با کیلومترهایی می‌کند که برای آقای دو شارلوس رفته است.

۱۸۶- در توجیه این گریه «راوی»، که شاید تا اندازه‌ای اغراق‌آمیز و بیش از حد «سوزناک» به نظر برسد، می‌توان این فرض را مطرح کرد که کل صحنه (بلند شدن ناگهانی اسب روی در پا، صدای هواپیما...) و حتی اشاره به «کلمه تاثرانگیزی در روزنامه»، بنوعی از مرگ آلبرتین بر اثر سقوط از اسب خبر می‌دهد.

۱۸۷- In proeliis non semper (نه پیوسته در نبرد). Non sine labore (بی کار هیچ به دست نیاید).

۱۸۸- اشاره است به شعر معروف ویکتور هوگو از مجموعه پرتوها و سایه‌ها.

۱۸۹- از یک اشاره پروست در علیه سنت بوو چنین برمی‌آید که این جمله را اسکار وایلد گفته است.

۱۹۰- «خود را بشناس». پروست این شعار معروف سقراط را به زبان و خط یونانی در دهان دکتر کوتار گذاشته است. در حالی که، با شناختی که از سواد و فرهنگ کوتار (برغم مقام بلند پزشکی اش) داریم، این کار از سوی او بعید می‌نماید.

۱۹۱- «له ژاردی» نام محل اقامت بالزاک است در حومه پاریس. «واله اولو» ملکی است در سو، باز در حومه پاریس که شاتوبریان («رنه») از ۱۸۰۷ تا ۱۸۱۴ آنجا زندگی می‌کرد.

«صومعه فرنه» کنایه از ولتر و «دیر مودون» اشاره به رابله («کشیش مودون») است. ۱۹۲- گاستون بواسیه مورد بحث بریشو تاریخنگار و متخصص رُم باستان است (۱۸۲۳-۱۹۰۸) و طبعاً ربطی با بواسیه‌ای ندارد که مورل می‌گوید و نام مغازه‌ای است.

۱۹۳- «کارول [شارل] از همه برتر است».

۱۹۴- آغاز تصنیفی عامیانه است با عنوان «بیا، پوپول».

۱۹۵- «امید من».

۱۹۶- «انتظار را برمی‌آورد».

۱۹۷- «برجها تکیه‌گاه زنبق».

۱۹۸- «پایان کار آسمان راست».

۱۹۹- «آنچه می‌پویم میرا نیست».

۲۰۰- «از نیاکان و از جنگ‌افزار».

۲۰۱- *Tantus ab uno splendor* «این مایه شکوه از تنها مردی».

۲۰۲- مزغران (از نام شهری در الجزایر) در گذشته به قهوه گرم یا سردی اطلاق می‌شد که معمولاً در استکان یا لیوان (و نه فنجان) می‌نوشیدند.

گلوریا در گذشته نام قهوه‌ای بود که مخلوط با الکل نوشیده می‌شد. این واژه همچنین به معنی شکوه و افتخار و پیروزی است و شاید به همین دلیل بارون می‌گوید که «برای همچو وقتی، در همچو مکانی» مناسب است.

۲۰۳- *os homini sublime dedit coelumque tueri*

۲۰۴- ر. ک. انجیل یوحنا، باب یازدهم.

۲۰۵- *Verjus* نام نوعی انگور است که هیچگاه به طور کامل نمی‌رسد و به صورت غوره باقی می‌ماند و از همین رو در متن هم «شاخه غوره» آمده است و نه «خوشه غوره».

۲۰۶- دوک دالانسون طبعاً نام اشراف‌زاده‌ای است که روشن نیست واقعی یا ساخته پروست است، اما امیلین دالانسون از «خانم»‌های بسیار سرشناس پایان قرن نوزدهم بود.

۲۰۷- نام مورد بحث *Saylor* (با تلفظ فرانسوی اش: سلور) و شعار مربوط به آن این است: "Ne sçais l'heure" (به فرانسوی قدیم و با تلفظ نو سلور).

- ۲۰۸- مادام دو مورسوف، شخصیت داستان زنبق دره. مادام دو بارژتون شخصیت داستان آرزوهای بر باد رفته. مادام دو لا بودره شخصیت داستان صحنه‌هایی از زندگی شهرستانی.
- ۲۰۹- آقای دو کامبرمر می‌خواهد بگوید *In medio stat virtus* (درستی در راه میانه است)
- ۲۱۰- افول هلیوس در زبان یونانی زده بنوک یعنی: وقت غروب.
- ۲۱۱- در اساطیر یونانی هیپنوس خدای خواب، لته مظهر فراموشی، تاناتوس خدای مرگ است. چند سطر پایین‌تر، هستیا (الهه شرم) دختر کروئوس (پدر زئوس) است.
- ۲۱۲- همه این نامها و آنهایی که بارون در جملات آینده درباره مکانهای «مورد هجوم جهودان» می‌گوید مفاهیم مشخص کلیسایی (و سپس مسیحی و کاتولیکی) دارند، مثل دیر و صومعه و اسقف‌نشین و... در جمله بعدی «پون لوک» و «پون لابه» هر دو کمابیش به معنی «پل اسقف» است.
- ۲۱۳- کودکی مسیح، اوراتوریوی از برلیوز در سه بخش، و اقسون جمعه مقدس بخش بسیار معروفی از پرده سوم پارسیفال واگنر است. جمعه مقدس روز تصلیب عیسی مسیح است و «خوشحالی» بانکدار مورد بحث بارون از همین است.
- ۲۱۴- واژه تامپل Temple در پهلوست، چون هم به کنیسه کلیمیان اطلاق می‌شود و هم، در این صفحات، به سلک مسیحی شوالیه‌های «پرستشگاهی» نظر دارد، چنان که بریشو هم به آن اشاره می‌کند.
- ۲۱۵- coupe نام نوعی کالسکه و در لغت به معنی «بریده» است.
- ۲۱۶- یادآوری می‌شود که شهر تریسته، بندرگاه ایتالیایی شمال دریای آدریاتیک، که در زمان این داستان هنوز «ضمیمه» اتریش بود، در سالهای ۲۰-۱۹۱۹ جزو خاک ایتالیا شد.
- ۲۱۷- مترجم ایتالیایی توضیح می‌دهد که در اینجا، در دستنوشته پروست، به جای تریسته آمستردام آمده است و همین لغزش عبارت «ناقوسهایی با آوای غمناک» را توجیه می‌کند، زیرا پروست قبلاً درباره ناقوسهای هلندی در مقاله‌ای با عنوان درباره مطالعه سخن گفته بود، مقاله‌ای که در سال ۱۹۰۶ مقدمه ترجمه‌ای از راسکین شد و بعد با عنوان روزهای مطالعه در کتاب *pastiches et mélanges* هم آمد.
- ۲۱۸- نام دو سرکرده نورمان است. روبرگیسکار (۱۰۸۵-۱۰۱۵) «فاتح» سیسیل و یکی از بنیانگذاران حکومت‌های نورمانی سیسیل و جنوب ایتالیا بود.

از همین مترجم

توسط نشر مرکز منتشر شده است

واتیکان و فاشیسم ایتالیا جان پالارد (نایاب)

انقلاب صنعتی قرون وسطا ژان گمپل

خوشی‌ها و روزها مارسل پروست

سمبولیسم چارلز چدویک

از مجموعه ادبیات جهان برای جوانان

رابینسون کروزو دانیل دفو

دیوید کاپرفیلد چارلز دیکنز

داستان دو شهر چارلز دیکنز

آرزوهای بزرگ چارلز دیکنز

دور دنیا در هشتاد روز ژول ورن

www.KetabFarsi.com

Marcel PROUST

A LA RECHERCHE DU TEMPS PERDU

SODOME ET GOMORRHE

*Traduit par
Mehdi Sahabi*



Première édition 1997

Nashr-e Markaz

Iran, Teheran, P.O.Box 14155-5541

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

سدوم و هموره، کتاب پنجم جستجو، گزارش یکی از مهم‌ترین مراحل سلوک «راوی» به سوی اوجهای رستگاری و جاودانگی است. در کتابهای پیشین، راوی مراحل مختلف شناخت خویشتن و جهان پیرامون را پشت سر گذاشت و اینک به منزلی رسیده است که در سلوک و معرفت شاید از هر منزل دیگری مهم‌تر باشد: شناخت بدی و پلشتی برای رهایی به نیکی و پاکی. «راوی» جستجو، همانند سالک کمندی الهی دانت، در صعود به بلندی‌های ملکوتی اول باید از ورطه‌های دوزخی دیدن کند. این کتاب پنجم جستجو همچون دوزخ دانت، نمایشگاهی از چهره‌هایی است که هر کدام نماینده‌ی نقص و گناهی‌اند و سالک با پشت سر گذاشتن آنها، به تعبیری کنایی آنها را طرد می‌کند تا سرانجام به رستگاری نهایی برسد: به امید و خلاقیت.

نقاشی روی جلد: گورستان آلسکام اثر پل گوگن (۱۸۸۸)

